

هو العليم

تأثير روح ولایت در جمادات

حضرت علامه آية الله حاج سيّد محمد حسين

حسينی طهرانی

حضرت صادق علیه السّلام می فرمودند: سوگند
به خدا در سوگ جدّم حسین آسمان گریست، مرغ
ها گریستند، حیوانات گریستند، وحوش بیابان
گریستند، فرشتگان گریستند.

علامه آیةالله حاج سیّد محمدحسین حسینی
طهرانی (قدس سره) در کتاب نفیس امام شناسی در
خصوص اینکه روح ولایت در جمادات نیز اثر می
کند، چنین می نویسند: مرحوم مجلسی نقل می کند
از حضرت صادق علیه السّلام که می فرمود: سوگند
به خدا در سوگ جدّم حسین آسمان گریست، مرغ
ها گریستند، حیوانات گریستند، وحوش بیابان
گریستند، فرشتگان گریستند. در سوگ جدّم حسین
تا چهل روز آسمان خون گریست، زمین گریست،
خورشید گریست. و گریه آسمان این بود که
خورشید در سرخی طلوع می کرد و در سرخی
غروب می نمود.

ابن شهرآشوب گوید: چون بنی اسد در روز
دوازدهم محرّم آمدند که آن اجساد مطهره را دفن
کنند، مرغان سفیدی را گرداگرد آن بدن های نازنین
مشاهده نمودند.

مجلسی رضوان اللہ علیہ از بعضی از مؤلفات

اصحاب روایت می کند که: زُوی عن طریق أهل

البيت: أنه لما استشهد الحسين عليه السلام بقي في كربلاء

صريعاً، ودمه على الأرض مسفوحاً، وإذا بطائر أبيض

قد أتى وتمسح بدمه؛ وجاء و الدم يقطر منه. فرأى طيوراً

تحت الظلال، على الغصون والأشجار؛ و كل منهم

يذكر الحب والعلف والماء.

فقال لهم ذلك الطير المتلطح بالدم: يا ويلكم! أ

تشتغلون بالملاهي، و ذكر الدنيا و المناهي، و الحسين

في أرض كربلاء في هذا الحر ملقى على الرمضاء ظامئ

مذبوح و دمه مسفوح فعادت الطيور، كل منهم قاصداً

كربلاء؛ فرأوا سيدنا الحسين ملقى في الأرض جثة بلا

رأس، و لا غسل، و لا كفن، قد سفت عليه السوائف، و

بدنه مروض، قد هشمته الخيل بحوافرها؛ زواره

وحوش القفار، و نذبتة جن السهول و الأوعار قد أضاء

التراب من أنواره، و أزهر الجو من أزهاره. فلما رآته

الطيور، تصايحن، و أعلن بالبكاء و الثبور و توافقن على

دمه، يتمرغن فيه، و طار كل واحد منهم إلى ناحية يعلم

أَهْلَهَا عَنْ قَتْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.

«از طریق اهل بیت روایت شده است که چون حضرت حسین بن علی علیه السلام به شرف شهادت نائل شدند، بدن آن حضرت همین طور روی زمین کربلا افتاده بود و خون آن حضرت بر روی زمین ریخته و مشهود بود؛ تا آنکه یک مرغ پرنده سفید رنگی آمد و بدن خود را به خون آن حضرت مالید و در حالی که خون قطره قطره از بال های او می چکید به پرواز درآمد تا رسید به جایی که دید پرندگانی در زیر سایه ها، بر روی درخت ها و شاخه ها نغمه سرائی می کنند و با یکدیگر سخن از دانه و علف و آب دارند.

این مرغ به خون آلوده به آنها گفت: وای بر شما! آیا شما در این مکان خوش آب و هوا سرگرم خود هستید و از دنیا و لذائذ آن یاد می کنید، و حسین در زمین کربلا در این هوای گرم به روی ریگ ها و زمین تفته افتاده، او را تشنه کام سر بریدند، و خون او را به روی زمین ریختند؟

آن پرندگان همگی محل های خوش آب و هوای خود را ترک گفته و به سوی کربلا به پرواز درآمدند؛

و دیدند که آقای ما حسین علیه السلام بروی زمین افتاده جسمی است بدون سر، نه کسی او را غسل داده، و نه کفن نموده، بادهای بیابان بر آن بدن وزیده و گرد و غبار صحرا را بر آن پیکر نشانده، بدن در زیر سمّ ستوران درهم شکسته و خورد شده و استخوان ها کوبیده شده است.

زوارش حیوانات وحشی بیابان ها هستند که در اطراف او گرد آمده اند، و زاری کنندگان بر او طایفه جنّ که در بیابان های هموار و در گردنه ها و درّه ها زندگی می کنند اما خاک تیره از نور آن حضرت روشن و منور شده، و جو و فضا از اشراقات او تابان و درخشان گردیده است.

چون آن پرندگان این منظره عجیب را دیدند، صداهای خود را به صیحه و فغان بلند کردند، و آشکارا گریه و زاری سر دادند و خود را به خون های آن حضرت مالیده و در آن خون غلظه می خوردند، و سپس همه به پرواز درآمدند، و هر یک از آنان آهنگ ناحیه ای را نموده که اهل آن را از شهادت حضرت ابی عبدالله علیه السلام با خبر کنند.

مضامین زیارت سید الشهداء علیه السلام در

اول رجب

و در زیارتنامه آن حضرت در زیارت اول رجب

می خوانیم: یا ابا عبدالله، اشهدُ لَقَدْ اقشعرت لِدَمَائِكُمْ

أظَلَّ العرشِ مع أَظَلَّةِ الخلائقِ و بکتکمُ السماء و الأرضُ

و سكانُ الجنانِ و البرِّ و البحرُ صَلَّى اللهُ عليك عددًا ما في

عِلْمِ اللهُ، لبيك داعِيَ اللهُ، إن كان لم يجبك بدني عند

استغاثتِك، و لساني عند استنصارِك، فقد اجابك قلبي و

سَمِعِي و بَصْرِي، سُبْحَانَ رَبَّنَا، أَنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا

لَمَفْعُولًا.

«ای ابا عبدالله! من به شهادت سوگند یاد می کنم

که به حقیقت و واقعیت، برای خون های پاک شما،

طبقات ساکنین عرش خدا با طبقات آفریده شدگان

بلرزه در آمدند و آسمان و زمین بر شما گریست، و

ساکنین بهشت ها و خشکی ها و دریاها بگریستند.

درود خدا بر تو باد، درودی فراوان به اندازه

وسعت و گنجایش تعداد آنچه در علم خدا می

گنجد. بله بله! قبول کردم و پذیرفتم، ای دعوت

کننده براه خدا! دعوی تو را لَبَّیک گفتم، و ندای تو

را با جان و دل پذیرفتم! اگر در آن روز بدنی نداشتم
تا با آن استغاثه تو را اجابت کنم، و زبانی نداشتم تا
استنصار تو را پذیرا شوم؛ لیکن امروز جان من و
روح من و دل من و گوش من و چشم من استغاثه
ات را پاسخ می گوید، و ندایت را می پذیرد و اجابت
می کند. پاک و منزّه است پروردگار ما، و حقاً که
میعاد پروردگار ما خواهد رسید بدین وعده گر جان
فشانم رواست.»